

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسات گذشته، روایات تسويف بيان شد و اکنون بحث در اين است که آیا از اين روايات، وجوب فوری حجّ استفاده می‌شود یا خير؟ به اين معنا که بگوئيم مدعا اين است که شارع متعال، هم اصل حجّ را واجب کرده و هم اینکه وجوب حجّ فوری است؛ يعنی مقصود اصلی اين است که ببينيم اين روايات، دلالت بر یک فوريت شرعيه^[1] دارد یا خير؟

به بيان ديگر؛ حجّ یک تعجيل ذاتی دارد و همان سال اول که مکلف مستطيع شد، بايد برود، حال اگر نرفت و به سال آینده انداخت، اگرچه سال آینده هم حج را انجام بدهد، اما نسبت به فوريت معصيت کرده است، در اینجا می‌خواهيم ببينيم چنين مطلبی از اين روايات استفاده می‌شود یا خير؟

دیدگاه فقیهان درباره فوریت وجوب حجّ

دیدگاه فقها در اين مسأله مختلف است؛ یک قول اين است که از اين روايات فوريت شرعيه را استفاده می‌کنيم، قول دوم (که) اساس آن را مرحوم شيخ انصاری فرموده) اين است که اين روايات، تنها دلالت بر یک فوريت عقلیه احتياطيه دارد، اما از اين روايات یک فوريت ذاتيه شرعيه را نمی‌توانيم استفاده کنیم. اين دو قول، عمده اقوال در اینجا است.

مرحوم حاج سيد احمد خوانساری (که واقعاً از بزرگان فقهای عصر و مراجع بودند)، در کتاب جامع المدارک می‌فرماید استفاده فوريت شرعيه از اين روايات مشکل است، منتهی یک بيان ديگری غير از بيان مرحوم شيخ انصاری دارند. خلاصه آنکه بايد دید محتوای اين روايات چیست؟

بررسی معنای «تسویف» در لغت

در اینجا بايد دید تسويف در لغت به چه معنا استعمال می‌شود؟ اگر شخصی یک سال به حجّ نرفت و سال ديگر رفت، آیا لغت می‌گوید اين تسويف است یا خير؟ با تأمل در مجموعه کلمات لغويين، از آن استفاده می‌شود که در تسويف، بايد «اکثر من مرة» باشد، مثلاً شخص می‌گوید سال بعد می‌روم، سال بعد هم نمی‌رود، سال بعدش هم نمی‌رود، چند بار بايد اين کار را انجام دهد تا صدق تسويف کند.

قدیمی‌ترین کتاب لغت، کتاب العين خليل است که ايشان می‌گويد: «التسوييف التأخير من قولك سوف افعَل كذا»^[2]، اصلاً علت

اینکه تسويف می‌گویند این است که از «سوف» می‌آید (و در ادبیات سین و سوف، برای استقبالی کردن فعل مضارع است). در کتاب المحيط آمده: «التسوييف التأخير من قولهم سوف افعل كذا»^[3]، لسان العرب نیز همین‌طور دارد^[4]، در مجمع البحرين می‌گوید: «التسوييف في الامر المطل و تأخيره [«مطل»، همان تأخیر است] و القول بأني سوف اعمل و سوفته إذا قلت له مرة بعد مرة»^[5].

جوهری در الصحاح می‌گوید: «التسوييف المطل» و از سیبویه هم نقل می‌کند که: «تقول سوفته إذا قلت له مرة بعد مرة: سوف افعله»^[6]. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد نیز آمده: «إن أكثر ما يستعمل التسوييف للوعد الذي لا إنجاز له»^[7]، ابن ابی الحديد می‌گوید تسويف بیشتر در وعده‌ای استعمال می‌شود که منجز و محقق نشود (می‌گوید سال بعد می‌روم انجام نشود، سال بعد هم انجام نشود تا آخر).

اما برخی از کتب لغت، تسويف را فقط مطلق تأخیر قرار دادند و اگر مطلق تأخیر باشد، به این معناست که اگر امسال مستطیع شد و گفت نمی‌روم، در کتب لغت تسويف است، اما وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف مطلق تأخیر را تسويف نمی‌داند و اگر چند مرتبه این تأخیر واقع شده باشد، عرف به این تسويف می‌گوید.

بررسی موضوع روایات تسويف

مهم در اینجا، آن است که ببینیم موضوع حکمی که در این روایات آمده چیست؟ در این روایات سه حکم داریم؛ 1) یک حکم این است که «لا یسعه» یا «لا عذر له»، 2) حکم دوم عبارت است از «ترك شريعة من شرائع الاسلام، 3) حکم سوم، «من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى و اضل سبيلا» یا «نحشره يوم القيامة اعمى». در مجموعه این روایات، این سه حکم هست.

حال بحث این است که آیا در اینجا، احکام متعدد داریم و در نتیجه تعدد حکم، اقتضای تعدد موضوع دارد؛ یعنی بگوئیم «لا عذر له» یک موضوع دارد، «ترك شريعة من شرائع الاسلام» یک موضوع و «نحشره يوم القيامة اعمى» یک موضوع، یا اینکه بگوئیم «لا عذر له» یک موضوع دارد و دو تای دیگر، مشترکاً یک موضوع دارد یا اینکه هر سه، یک موضوع دارد؟

ابتدا باید نگاه اجمالی به دوازده روایت باب تسويف داشته باشیم. با نگاه اول، از شش حدیث استفاده می‌شود که تسويف، مطلق تأخیر است؛ یعنی اگر از امسال به سال آینده انداختید، این تسويف است و از این فوریت شرعیه استفاده می‌شود (اگر نتیجه نهایی روایات را همین بگیریم، باید بگوئیم اگر حج را از امسال به سال آینده انداختید اگرچه حج را در سال آینده هم انجام دادید، ولی معصیت کرده‌اید که این می‌شود فوریت شرعیه)، اما از شش روایت دیگر استفاده می‌شود که تسويف منجر به موت، موضوع برای این احکام است.

دسته بندی روایات باب تسويف؛ دسته اول

حدیث اول: نخستین روایت دسته اول، حدیث اول است که در آن آمده: «هذه لمن كان عنده مالٌ و صحّةٌ و إن كان سوفهُ للتجارة فلا يسعه»^[8]؛ اگر به خاطر تجارت، حج را به آینده موکول کرد، جایز نیست. حضرت در ادامه می‌فرماید: «و إن مات على ذلك فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام»، ما باشیم و این عبارت «و ان مات» در روایت، ظهور در قسمت دیگری دارد. البته حدیث اول با حدیث یازدهم یکی است که در حدیث یازدهم نیز آمده: «فإن سوفهُ للتجارة فلا يسعه ذلك» که عین همین تعبیری است که در حدیث اول آمده است. بنابراین، حدیث اول و یازدهم دلالت دارد بر اینکه مطلق تسويف جایز نیست.

حدیث سوم: در حدیث سوم آمده: «إذا قدر الرجل على ما يحجُّ به ثم دفع ذلك»^[9]، این «دفع ذلك» ظهور اولی دارد در اینکه

همان سال به حجّ نرود، منتهی دو قرینه اقامه کردیم بر اینکه این «دفع ذلک» یعنی «دفع ذلک إلى أن يموت»، یک قرینه ادا مه همین روایت بود که در آن آمده: «فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ» و گفتیم اگر کسی امسال حجّ انجام نداد و سال بعد به حجّ رفت، دیگر صدق نمی‌کند که «ترک شریعة من شرائع الاسلام». از این رو، معلوم می‌شود که «دفع ذلک» یعنی «دفع ذلک إلى أن يموت» یا «حتی مات».

قرینه دوم، حدیث نهم است که در آن آمده: «وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ»^[10]، بنابراین، ظهور ابتدایی حدیث سوم در این است که در دسته اول روایات قرار گیرد، اما با این دو قرینه، این حدیث باید در گروه دوم روایات (یعنی آنجایی که تسويف «إلى أن يموت» است) قرار دهیم.

حدیث ششم: حدیث دیگری که ظهور بدوی در طائفه اول روایات دارد، حدیث ششم، حدیث زید شحام است. راوی می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) التَّاجِرُ يُسَوِّفُ الْحَجَّ»^[11]، امام (عليه السلام) می‌فرماید: «لَيْسَ لَهُ عُذْرٌ»؛ یعنی به مجرد اینکه تسويف کرد عذری ندارد و اگر سال اول نرفت و سال بعد رفت، باز معصیت کرده است. بعد حضرت می‌فرماید: «فَإِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»، صاحب وسائل (قدس سره) در ذیل این روایت می‌فرماید: «وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ نَحْوَهُ»؛ شیخ مفید (قدس سره) در مقنعه شبیه این روایت را نقل کرده است.

وقتی به مقنعه مراجعه می‌کنیم، در آنجا روایت این‌گونه آمده که سائل می‌گوید: «التاجر يسوِّف الحج»؛ آیا تاجر می‌تواند حج را تسويف کند، «قال (عليه السلام) إذا سوَّفه و ليس له عزمٌ ثم مات فقد ترك شريعة من شرائع الاسلام»^[12]، یعنی این‌گونه که شیخ مفید (قدس سره) روایت را نقل کرده («إذا سوَّفه ليس له عزمٌ ثم مات»)، باز مورد روایت تسويف منجر به موت می‌شود.

البته در حاشیه کتاب وسائل الشیعه چاپ آل البيت (عليهم السلام) آمده که حدیث ششم، در کتاب کافی و تهذیب به همین نحوی است که صاحب وسائل آورده است. از این رو، با توجه به اینکه کتاب مقنعه شیخ مفید (قدس سره)، یک کتاب روایی نیست، بلکه فتوایی است، ما اعتماد می‌کنیم بر نقل کافی و نقل شیخ در تهذیب و روایت ششم را، جزء گروه اول روایات تسويف قرار می‌دهیم.

حدیث دهم: حدیث دیگری که در گروه اول است، حدیث دهم می‌باشد، منتهی حدیثی است که محقق حلی (قدس سره) در معتبر از امام صادق (عليه السلام) نقل می‌کند که قبلاً گفتیم این روایتی که محقق در معتبر نقل می‌کند، همان حدیث سوم (یعنی صحیحه حلبی) است: «إِذَا قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى الْحَجِّ فَلَمْ يَحُجَّ»^[13]، به همین دلیل همان حرفی که در مورد حدیث سوم زدیم، در این حدیث نیز هست و این حدیث، جدا از حدیث سوم نیست.

تا اینجا، دو روایت یعنی حدیث اول و یازدهم (که یکی هستند) و حدیث ششم، جزء گروه اول روایات تسويف قرار گرفت و از آن دو استفاده می‌شود که مطلق تسويف ولو یک سال، جایز نیست و از آن فوریت شرعی را استفاده می‌کنیم، اما از بقیه احادیث، تسويف الی الموت استفاده می‌شود مانند روایت دوم، «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَالٌ وَلَمْ يَحُجَّ قَطُّ»^[14] که کلمه «قَطُّ» ظهور دارد در اینکه تا آخر عمر حجّ به جا نیاورد و مُرد. لذا آن آیه‌ای هم که امام (عليه السلام) استشهاد می‌کند: «هو ممن قال الله تعالى وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» دلالت بر مُردن او می‌کند.

نکته قابل توجه آنکه؛ در میان این روایات، پنج روایت داریم که امام (عليه السلام) در پاسخ، به این آیات استدلال کرده است؛ حدیث دوم و هفتم که امام (عليه السلام) به این آیه شریفه استدلال کرده است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^[15]، حدیث پنجم و هشتم و دوازدهم؛ «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا»^[16]

این روایات (که کلمه «نَحْشُرُهُ» یا «فِي الْآخِرَةِ» دارد) قرینه است بر اینکه امام(علیه السلام) در صورت مُردن را می‌گوید وگرنه کسی که هنوز نمرده، «نَحْشُرُهُ» معنا ندارد. بنابراین، تمام این روایاتی که این دو آیه در آنها مطرح شده، تسويف منجر به موت است (که پنج روایت شد). یکی دیگر از احادیث دسته دوم، حدیث نهم است که در آن آمده است: «وَلَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذُرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ»^[17].

راه‌های جمع میان روایات تسويف

تا اینجا دو روایت داریم که از آن اصل تسويف استفاده می‌شود، اما اکثر روایات تسويف منجر به مرگ را دارد. در اینجا چند راه جمع میان این دو طائفه از روایات می‌توان بیان کرد؛

راه اول: بگوئیم منافاتی وجود ندارد تا بخواهیم این را قرینه بر آن قرار بدهیم؛ یعنی دو روایت داریم که دلالت بر اصل تسويف دارد که در آنها آمده اگر از امسال به سال آینده تأخیر انداخت، «لا يسعه ذلك» که این همان معنای فوریت شرعیه است که اگر انسان امسال تأخیر انداخت به سال آینده این معصیت است، اما روایات دیگر تسويف، موضوع برای «ترك شريعة من شرائع الاسلام» و «نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» را بیان می‌کند.

بنابراین، از مجموع این روایات دو تسويف را استفاده کنیم؛ یکی تأخیر سال اول، دوم تأخیر الی الموت، در تأخیر سال اول فوریت شرعیه را عصیان کرده و در تأخیر الی الموت (که منجر به ترك می‌شود)، «شريعة من شرائع الاسلام» را ترك کرده است.

راه دوم: این است که بگوئیم درست است که در دو روایت تسويف مطلق دارد، ولی ما باید رفع ید از ظاهرش کنیم؛ زیرا در اکثر این روایات، تسويف را مقید به موت آورده و بعید است در این روایات، امام(علیه السلام) دو موضوع قرار داده باشد؛ یکی تسويف مطلق و دیگری تسويف الی الموت و چون در اکثر این روایات تسويف را مقترن به موت قرار داده، تمام این روایات می‌خواهد تسويف منجر به موت را بگوید (همان فرمایشی که مرحوم والد ما داشت که موت که یکی از مصادیق است را کنار بگذاریم و بگوئیم این قرینه عرفیه است بر اینکه به این وسیله، در روایات دیگر تصرف کرده و بگوئیم مجموع روایات یک موضوع است).

بنابراین، روایاتی که تسويف منجر به موت را بیان می‌کند، قرینه می‌شود بر اینکه از ظاهر روایت یک و شش (که مطلق تسويف را می‌گوید) دست برداشته و بگوئیم در آن دو نیز مراد تسويف منجر به موت است.

راه سوم راهی است که شیخ انصاری(قدس سرّه) در کتاب الحج طی کردند و صاحب کتاب المرتقی الی الفقه الارقی در بحث حج نیز اصل این مطلب را از مرحوم شیخ انصاری گرفتند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] نکته: در بعضی از تعبیر شیخ اعظم انصاری(قدس سرّه) تعجیل احتیاطی عقلی در مقابل تعجیل ذاتی را به کار برده است.

[2] کتاب العین، ج 7، ص: 309.

[3] المحيط في اللغة، ج 8، ص: 390.

[4] □ لسان العرب، ج9، ص: 164.

[5] □ مجمع البحرين، ج5، ص: 73.

[6] □ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج4، ص: 1378.

[7] □ تاج العروس من جواهر القاموس، ج12، ص: 289.

[8] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَ صِحَّةٌ وَإِنْ كَانَ سَوْفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسَعُهُ وَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا هُوَ يَجِدُ مَا يَحُجُّ بِهِ الْحَدِيثُ.» التهذيب 5- 18- 52؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 25، ح14150-1.

[9] □ «وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ شُغْلٌ يَعْذُرُهُ بِهِ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ الْحَدِيثُ.» التهذيب 5- 403- 1405، التهذيب 5- 18- 54؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 26، ح14152-3.

[10] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَدَرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَ جَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذُرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.» الفقيه 2- 448- 2936؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 28، ح14158-9.

[11] □ «وَعَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) التَّاجِرُ يُسَوِّفُ الْحَجَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ عُذْرٌ فَإِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ. وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ نَحْوَهُ.» الكافي 4- 269- 3، و التهذيب 5- 17- 50؛ عنهما وسائل الشيعة، ج11، ص: 27، ح14155-6.

[12] □ «رَوَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ لَهُ التَّاجِرُ يَسُوِّفُ الْحَجَّ قَالَ إِذَا سَوَّاهُ وَ لَيْسَ لَهُ عِزْمٌ ثُمَّ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.» المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: 385.

[13] □ «جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْمُحَقِّقُ فِي الْمُعْتَبَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى الْحَجِّ فَلَمْ يَحُجَّ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.» المعتبر- 326؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 28، ح14159-10.

[14] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَالٌ وَ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ قَالَ هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ. وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ عَنْ طَرِيقِ الْجَنَّةِ. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَ لَهُ مَالٌ وَ قَالَ فِي آخِرِهِ عَنْ طَرِيقِ الْخَيْرِ.» التهذيب 5- 18- 53؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 26، ح14151-2.

[15] □ سورة طه، آية 124.

[16] □ سورة اسراء، آية 72.

[17] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَدَرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَ جَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذُرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.» وسائل الشيعة، ج11، ص: 28، ح14158-9.